

حقوق و تکالیف شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

مهدی عزیزان*

تأیید: ۹۲/۵/۹

دریافت: ۹۲/۲/۵

چکیده

چندی است که غربیان، راه اسلام‌ستیزی را در پیش گرفته و در صدد القاء ناسازگاری دین اسلام با قواعد زندگی اجتماعی و عدم امکان همزیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان برآمده‌اند.

همزیستی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان در حیطة یک جامعه و در عرصه بین‌المللی، قابل بررسی است، اما بحث‌انگیزترین حالت آن وقتی است که عده‌ای غیر مسلمان، در یک جامعه اسلامی و تحت حاکمیت اسلام، زیست کنند. آیا در چنین شرایطی، اسلام از حق حاکمیت خود به نفع مسلمانان و به زیان پیروان سایر ادیان استفاده می‌کند و یا حضور سایر ادیان را به رسمیت می‌شناسد و برای آنان حق زندگی اجتماعی قائل است؟

این نوشتار با هدف پاسخگویی به این سؤال در تلاش است با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع دین اسلام، یعنی قرآن و سنت معصومین : به بررسی موضوع مذکور بپردازد. برای این منظور، ابتدا منظور از شهروندان غیر مسلمان بیان شده و سپس حقوق و تکالیف آنان بر شمرده شده است. حقوق غیر مسلمانان در قالب عناوین «کرامت انسانی»، «مصونیت همه‌جانبه»، «آزادی مذهبی»، «حقوق قضایی» و «آزادی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی» تبیین شده و وظایف آنان تحت عناوین «احترام به قوانین جامعه اسلامی»، «عمل به قرارداد با دولت اسلامی»، «همکاری نکردن با دشمنان نظام اسلامی» و «پرداخت مالیات»، مورد بررسی قرار گرفته است.

در صورت عمل به شرایط شهروندی، بین شهروندان مسلمان و غیر مسلمان هیچگونه تفاوتی در برخورداری از حقوق اجتماعی، وجود ندارد و همه به‌عنوان ملتی واحد و اتباع یک کشور، به زندگی مسالمت‌آمیز با یکدیگر می‌پردازند.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، غیر مسلمانان، همزیستی، اسلام‌ستیزی، شهروندان

* دکترای فلسفه و کلام اسلامی و استادیار پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق :7 azizan24@yahoo.com

مقدمه

سالیانی است که اسلام‌ستیزی در غرب، تشدید شده و نویسندگان و اربابان جراید و رسانه‌های جمعی، حجم عظیمی از تبلیغات خود را بر القای ضدیت اسلام با حضور سایر فرهنگ‌ها در صحنه‌های اجتماعی و بین‌المللی متمرکز کرده‌اند.

صرف نظر از انگیزه‌های سیاسی این‌گونه القائات و ریشه‌های آن، این مسأله به‌عنوان یک موضوع علمی، قابل طرح است که آیا اسلام به‌عنوان دینی که خود را کامل‌ترین و آخرین دین آسمانی می‌داند، در صحنه زندگی اجتماعی به‌دنبال حذف و طرد سایر فرهنگ‌ها و استفاده از هر وسیله ممکن برای رسیدن به این هدف است، یا حضور دیگر فرهنگ‌ها و ادیان را در صحنه اجتماع به‌رسمیت می‌شناسد؟ به عبارت دیگر، آیا اسلام که در بُعد نظری و عقیدتی، خود را کامل و بی‌رقیب می‌داند، در صحنه اجتماع نیز خود را بی‌رقیب و بی‌مثل دانسته و به‌دنبال حذف سایر فرهنگ‌ها است یا برعکس می‌تواند و می‌خواهد در صحنه جامعه با دیگر ادیان و فرهنگ‌ها همزیستی کند و با پیروان آنها زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشد؟

همزیستی اجتماعی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان، در دو نوع همزیستی با اهل کتاب و همزیستی با کفار ملحد، قابل فرض است. این تعامل می‌تواند در حیطه یک جامعه و یک سرزمین و یا در جامعه جهانی و در ساحت بین‌المللی تحقق یابد.

در این مسأله، تفاوتی بین اقلی و اکثری بودن مسلمانان یا حاکم و محکوم بودن آنان وجود ندارد، اما در حالتی که حاکمیت و حکومت از آن اسلام باشد، موضوع تکثرگرایی فرهنگی از نظر متون دینی با حساسیت و جدیت بیشتری دنبال می‌شود که آیا اسلام از قدرت حاکمیت خود، برای حذف دیگران استفاده می‌کند؟ موضوع این نوشتار، بررسی همین وضعیت؛ یعنی چگونگی تعامل حکومت اسلامی با شهروندان غیر مسلمان است.

آنچه قبل از ورود به بحث و بررسی تفصیلی مطالب فوق می‌توان گفت این است که اسلام، وجود و حضور سایر فرهنگ‌ها و ادیان را در جامعه اسلامی پذیرفته و حقوق اجتماعی آنها را به‌رسمیت شناخته است. از سوی دیگر، به دلیل آنکه

برخورداری از هر حقی مستلزم عمل به تکلیفی است، اسلام برای پیروان سایر ادیان، وظایف و تکالیفی نیز مقرر داشته است. از این رو، محورهای عمده این نوشتار را می‌توان در ضمن مباحث ذیل مطرح نمود:

۱. اقسام غیر مسلمانان؛

۲. حقوق غیر مسلمانان؛

۳. وظایف غیر مسلمانان.

۱. اقسام غیر مسلمانان

غیر مسلمانان را می‌توان از دو دیدگاه تقسیم کرد: یکی از نظر عقیدتی و دیگری از نظر اجتماعی.

۱. اقسام غیر مسلمانان از نظر عقیدتی

از نظر عقیدتی، کافر به کسی گفته می‌شود که اصول عقیدتی مسلمانان؛ یعنی توحید و نبوت پیامبر اسلام ﷺ را قبول ندارد و به آنها معتقد نیست. از این دیدگاه، کافران به اقسام ذیل تقسیم می‌شوند:

۱. اهل کتاب؛ کسانی هستند که به یکی از ادیان آسمانی معتقدند. یهودیان و مسیحیان در این دسته، جای دارند.

۲. مشابه اهل کتاب؛ کسانی هستند که آسمانی بودن دین آنان مشکوک است؛ اما به دلیل برخی روایات، این عده نیز همانند اهل کتاب محسوب می‌شوند. زرتشتیان یا مجوسیان این دسته را تشکیل می‌دهند.

۳. مرتد؛ کسی است که منکر یکی از ضروریات دین اسلام بوده و انکار آن مستلزم انکار خدا یا وحدانیت خدا یا نبوت رسول خدا باشد و به این استلزام، آگاه و ملتزم است.

۴. ملحدان؛ کسانی هستند که به هیچ دین آسمانی معتقد نیستند (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۴۱). آن‌چنان که پیداست، مبنای تقسیم‌بندی فوق، «عقیده» کافران است و چون صرف داشتن عقیده‌ای تا هنگامی که به «عمل و رفتار اجتماعی» منتهی نشود، مبنایی برای «حقوق و تکالیف اجتماعی» نیست، صرف اعتقاد کفرآمیز کسی، نمی‌تواند مبنایی برای

تعیین حقوق و تکالیف وی به حساب آید؛ همچنان که در نقطه مقابل، صرف اعتقاد اسلامی فردی تا هنگامی که به عمل اجتماعی منتهی نشود، مبنای تعیین حقوق و تکالیف او نیست و هر مسلمانی مطابق رفتار و عملکرد خود، مستحق برخورداری از حقوق یا الزام به تکلیفی می‌شود. در سایر سیستم‌های حقوقی نیز وضع به همین منوال است و مبنای «حقوق و تکالیف اجتماعی»، «رفتار اجتماعی» است، نه صرف اعتقاد یا بی‌اعتقادی به مسلک و مرامی. بر این مبنا لازم است برای درک حقوق و تکالیف غیر مسلمانان، به تقسیم آنان از نظر رفتار اجتماعی در جامعه اسلامی بپردازیم.

۲. اقسام غیر مسلمانان از نظر اجتماعی

از نظر اجتماعی، کافران به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. بر مبنای پذیرش یا عدم پذیرش تابعیت کشور اسلامی، کافران به «ذمی و غیر ذمی» و بر مبنای در حال جنگ با دولت اسلامی بودن یا نبودن، به «حربی و مهادن» تقسیم می‌شوند.

غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، از دو حال خارج نیستند یا تابعیت دولت اسلامی را پذیرفته و به قواعد «شهروندی» تن داده‌اند یا تابعیت کشور اسلامی را نپذیرفته و «شهروند» آن محسوب نمی‌شوند. کافرانی که تابعیت دولت اسلامی را نپذیرفته‌اند، «کافر ذمی» نامیده می‌شوند و کسانی که تابعیت آن را نپذیرفته‌اند «غیر ذمی» خوانده می‌شوند. ذمه به معنای تعهد و ضمانت است و ذمی به معنای کافری است که به رعایت قواعد کشور اسلامی، تعهد سپرده و آنها را پذیرفته است (مشکینی، بی‌تا، ص ۲۶۴). تذکر این نکته ضروری است که در فقه امامیه معمولاً منظور از کفار ذمی، کفار اهل کتابند و در مباحث گوناگون، وقتی که از احکام کفار، سخن به میان می‌آید، احکام کفار اهل کتاب بیان می‌شود و به ندرت از کفار غیر اهل کتاب، چیزی گفته می‌شود.

شاید بتوان دلیل این موضوع را در دو نکته جست‌وجو کرد؛ یکی تعداد اندک کفار غیر اهل کتاب در جامعه مسلمانان در زمان صدور روایات و دیگری عدم حاکمیت و نداشتن بسط ید امامان معصوم : در زمانه خود. این دو دلیل باعث شده است که به‌طور طبیعی سؤال یا مسأله فقهی درباره کافران غیر اهل کتاب از امامان معصوم :

صورت نگیرد. حاکمان وقت نیز به دلیل اختلاف عقیدتی و سیاسی خود با امامان شیعه، مسائل فقهی خود را از فقهای اهل سنت سؤال می‌کرده‌اند.

در هر صورت، با توجه به کمبود یا نبود روایات در مورد احکام حقوقی کفار غیر اهل کتاب، برای استنباط احکام آنان به‌ناچار باید از عمومات و اطلاقات روایات دیگر بهره‌گیری کنیم. به‌عنوان نمونه باید دید آیا می‌توان با استفاده از اطلاق «اهل ذمه» بر تمام کسانی که تابعیت دولت اسلامی را پذیرفته و به قوانین آن تن داده‌اند، کفار غیر اهل کتاب را اهل ذمه قلمداد کرد یا خیر؟ آنچه احتمال این اطلاق را بیشتر می‌کند، استعمال اصطلاح اهل ذمه در مورد کفار حربی در برخی از کلمات فقها است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۵۴۸). در صورت اثبات صحت این اطلاق و توجیه‌پذیری آن در منطق روایات، می‌توان احکام اهل ذمه را بر کفار غیر اهل کتاب نیز جاری کرد. تحقیق بیشتر و تفصیل این نکته، خارج از موضوع این نوشتار است و باید آن را در جای خود جست‌وجو کرد.

از نظر جنگ و صلح نیز کفار به «مهادن و حربی» تقسیم می‌شوند. هدنه به‌معنای صلح است و مهادن به‌معنای کسی است که پیمان صلح بسته است؛ همچنان که «حرب» به‌معنای جنگ است و حربی به‌معنای کسی است که در حال جنگ است. کافرانی که پیمان ترک مخاصمه و صلح با دولت اسلامی بسته‌اند، «مهادن» و کفاری که پیمان صلح نبسته‌اند، «حربی» نامیده می‌شوند. لذا عدم صلح کفار حربی به‌معنای داشتن حالت جنگی است؛ اعم از اینکه عملاً «در حال جنگ» با دولت اسلامی باشند یا در حال «نه جنگ نه صلح» باشند؛ چه آنکه ممکن است مهادنان و حربیان در جامعه اسلامی زندگی کنند یا خارج از آن. همچنان که ممکن است از کفار اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) باشند یا از غیر اهل کتاب.

ذکر این نکته، لازم است که در کتب فقهی، گاهی به کفار غیر اهل کتاب نیز «حربی» اطلاق شده است. بر این اساس، واژه کافر حربی به‌معنای «کافر غیر اهل کتاب» یا «کافر اهل کتابی که در تابعیت حکومت اسلامی نیست و یا از قوانین و مقررات حکومت اسلامی تخلف کرده است» می‌باشد. بر این اساس، اصطلاح حربی، گاه به‌معنای «غیر ذمی» و گاه به‌معنای «غیر کتابی» است (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۴۲).

باید توجه داشت که کافر حربی، غیر از محارب است. محارب، کسی است که با استفاده از سلاح سرد یا گرم به قصد ترساندن مردم و با انگیزه فسادآفرینی، امنیت جامعه اسلامی را بر هم می‌زند (همان، ص ۴۴۶). چنین فردی می‌تواند مسلمان نیز باشد. لذا محارب، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است؛ اما کافر حربی، منحصرأ غیر مسلمان است. بر گروه‌های فوق، «مستأمن» را نیز باید افزود. مستأمن، کسی است که از خارج مرزهای کشور اسلامی با اهداف تجاری، سیاسی، فرهنگی و ... به کشور اسلامی وارد شده و دولت اسلامی به او اجازه ورود داده است. واژه «مستأمن» از «امن» مشتق شده و به معنای «امنیت‌طلب» یا «پناهنده» است. آیه ششم سوره توبه در مورد چنین افرادی است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ». ممکن است اقامت مستأمن در کشور اسلامی محدود به مدت خاص یا نامحدود باشد؛ کما اینکه امروزه دریافت کارت سبز یا ویزا برای ورود به کشوری، به معنای درخواست اقامت و طلب امنیت از آن کشور است.

از بین اقسام فوق، کافران ذمی و مستأمن، «شهروند» کشور اسلامی محسوب می‌شوند، حال یا به صورت دائمی یا به صورت موقت. اما کافران حربی (غیر مهادن) و غیر ذمی، «شهروند» کشور اسلامی نیستند. کافر حربی، غیر مسلمانی است که نه پناهندگی کسب کرده (مستأمن نیست)، نه قرارداد صلح بسته (مهادن نیست) و نه تابعیت حکومت اسلامی را پذیرفته است (ذمی نیست). به عبارت دیگر، کافر حربی هیچ‌گونه قرارداد صلح، ترک مخاصمه یا دریافت پناهندگی با دولت اسلامی نبسته است. به همین دلیل، وجود آنان در جامعه اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود و هیچ‌گونه تعهد متقابلی بین آنان و دولت اسلامی وجود ندارد.

این نوشتار که رسالت بیان حقوق و تکالیف «شهروندان غیر مسلمان» را بر عهده دارد، تنها از کافرانی سخن می‌گوید که تابعیت کشور اسلامی را پذیرفته‌اند و شهروند آن محسوب می‌شوند. از این رو، تنها کافران ذمی و مستأمن، مشمول بحث این نوشتار هستند و سایر کفار از حیثه بحث بیرون می‌باشند و احکامی غیر از احکام ذمیان و مستأمنان دارند. اکنون پس از تبیین معنای کافر و اقسام آن، به بیان حقوق و تکالیف شهروندان کافر

در جامعه اسلامی می‌پردازیم.

۲. حقوق غیر مسلمانان در جامعه اسلامی

موضوع حقوق غیر مسلمانان تحت عناوین ذیل، قابل بررسی است:

۱. کرامت انسانی؛
۲. مصونیت همه‌جانبه؛
۳. آزادی مذهبی؛
۴. حقوق قضایی؛
۵. آزادی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

۱. کرامت انسانی

شهروندان غیر مسلمانی که در جامعه اسلامی زیست می‌کنند، - صرف نظر از عقیده آنان - از آن جهت که انسانند مورد احترام و تکریم هستند. در مراجعه به آیات قرآن کریم، به آیاتی برمی‌خوریم که به مسلمانان فرمان می‌دهد با هر کسی که با آنان سر ستیز ندارد و آنها را از خانه و کاشانه‌شان بیرون نرانده است خوش‌رفتار باشند. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه (۶۰): ۸). این آیه، عام است و شامل هر غیر مسلمانی از جمله پیروان ادیان و مذاهب غیر توحیدی نیز می‌شود.

حتی در مواردی که گروهی به مسلمانان ستم کنند و آنان را از خانه و کاشانه‌شان بیرون برانند، قرآن دستور می‌دهد در برخورد با این عده نیز از جاده عدل و انصاف خارج نشوید و در دفع ستم آنان عادلانه رفتار کنید. «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده (۵): ۲)؛ و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام باز داشتند، نباید شما را به تعدی و تجاوز وادار کند! و همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!

قرآن کریم در دستوری همگانی به تمام مسلمانان؛ زمامدار و غیر زمامدار، از آنان

می‌خواهد با همه مردم خوش‌رفتار باشند. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره(۲): ۸۳). در این آیه، منظور از «قول حَسَن» خصوص خوش‌زبانی نیست؛ بلکه ایجاد رابطه‌ی حسنه است که شامل گفتار و کردار پسندیده می‌شود (طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۸).

بر این اساس، مسلمانان حتی در برخورد با مشرکان بت‌پرست که بتی دست‌ساخته را می‌پرستند، نباید به ناسزا و بددهنی نسبت به خدایان بی‌جان آنان پردازند و باعث عکس‌العمل مشرکان در اهانت به خداوند شوند (انعام(۶): ۱۰۸).

اهمیت جلب محبت و جذب قلوب غیر مسلمانان به حدی است که بر اساس آیات قرآن، می‌توان بخشی از درآمد زکات جامعه اسلامی را در این راه هزینه نمود و به جذب غیر مسلمانان پرداخت (توبه(۹): ۶). اصطلاح «مؤلفه القلوب» در قرآن و روایات، برای این عده از کافران به‌کار رفته است. از نظر علامه طباطبایی، «مؤلفه القلوب» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به دین اسلام در می‌آیند و یا اگر مسلمان نمی‌شوند، رهبر مسلمانان را در دفع دشمن، کمک می‌کنند و یا در برآوردن پاره‌ای از حوایج دینی کاری صورت می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۱۶).

علاوه بر آیات قرآن کریم، سیره رسول گرامی اسلام نیز مملو از تکریم و احترام به انسانهای غیر ظالم است. با گسترش اسلام به سرزمین‌های جدید، مردمانی به دین قبلی خود وفادار می‌ماندند. سران این اقلیت‌ها به حضور پیامبر می‌رسیدند و در مورد وضعیت آینده زندگی خود به رایزنی می‌پرداختند. نتیجه آن گفت و شنودها به صورت قرارداد و «عهدنامه» ثبت می‌شد. در این پیمان‌نامه‌ها، پیامبر اسلام، متعهد می‌شدند که حرمت آنان را پاس بدارند. به‌عنوان نمونه، در عهدنامه پیامبر با مسیحیان «نجران» آمده است: «هیچگونه تحمیل و یا تحقیری در مورد آنها انجام نخواهد شد...؛ نه ظالمی وجود خواهد داشت و نه مظلومی» (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۶).

همچنین در عهدنامه آن حضرت با مسیحیان «سینا» قید شده است: «به هیچ‌یک از آنان نباید زورگویی شود. باید با آنان با مدارا رفتار شود، آزاری به آنان نمی‌رسد و هر کجا باشند، عزیز و محترم خواهند بود (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۰۶).

پیامبر گرامی اسلام، همگان را از ظلم و ستم به اقلیت‌های دینی بر حذر می‌داشتند و خود را دشمن چنین فردی معرفی می‌کردند (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۴۷). نیز برای رعایت حقوق شهروندان غیر مسلمان تأکید داشتند: «اگر کسی فردی را که در پناه اسلام است، مورد ظلم قرار دهد و بیش از توانش او را مجبور کند، من در روز قیامت در مقابل او به احتجاج خواهم پرداخت» (بلاذری، ۱۳۷۹ق، ص ۱۶۳). آن حضرت همه مردم را در برخورداری از نعمت‌های طبیعی «عیال الله» و محبوب‌ترین آنها را در نزد خداوند سودمندترین آنها می‌دانستند: «الخلق کلهم عیال الله و أحبهم الیه أنفعمهم لهم» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۴).

همچنان که مردم را در برخورداری از امتیازات و عمل به وظایف اجتماعی، چون «دندان‌های شانه» مساوی قلمداد می‌کرد: «الناس کلهم سواء کاسنان المشط» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷۹).

در سیره امیر مؤمنان علی ۷ نیز فرازهای خیره‌کننده‌ای به چشم می‌خورد. علی ۷ در منشور جاوید خود به مالک اشتر، در سفارش به رعایت مردم، بدون هیچ‌گونه تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان، او را به مهرورزی و لطف و محبت به آحاد مردم توصیه می‌کند:

وَ اشعر قلبک الرّحمة للرّعیة و المّحبة لهم و اللّطف بهم و لا تكونن علیهم سبعا ضاریا و تغتنم اکلهم، فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین أو نظیر لك فی الخلق یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یوتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب و ترضی أن یعطیک الله من عفوه و صفحه. فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک، و الله فوق من ولاک (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ قلب خویش را نسبت به مردم خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تواند و یا انسانهایی همچون تو. گاه از آنان لغزش و خطا سر می‌زند و ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد. به دست آنان عمداً یا به‌طور اشتباه کارهایی غلط انجام می‌شود، در این موارد از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنان عطا کن که دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند؛ زیرا تو

ما فوق آنها و پیشوایت، ما فوق تو و خداوند ما فوق کسی است که تو را
زاممدار قرار داده است.

نکته قابل توجه در این توصیه حکومتی، آن است که امام علی 7، مالک را تنها به
رعایت حقوق مردم، خوش رفتاری و احترام ظاهری فرمان نمی‌دهد؛ بلکه بالاتر از آن،
از او می‌خواهد از صمیم جان و عمق وجودش همه مردم را دوست بدارد و قلبش را
مالامال از محبت و مهر به آحاد مردم کند.

۲. مصونیت همه‌جانبه

جان، مال، ناموس، معابد، شخصیت و آبروی غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی
زیست می‌کنند، محفوظ است و هیچ مسلمانی حق ندارد به صرف اختلاف عقیدتی با
غیر مسلمانان، به حریم آنان تجاوز کند. پیامبر اسلام 9 در قراردادی که با مسیحیان
نجران منعقد کردند، متعهد شدند:

جان، مال، اراضی و عقاید آنان از هر گزندی مصون خواهد ماند؛ چه آنهایی
که حاضرند و چه آنهایی که غایب هستند. همچنین خانواده‌ها و معابد آنان و
آنچه تحت تملک دارند، در امان خواهند بود. هیچ کشیش یا راهبی از کلیسا
یا صومعه اخراج نخواهد شد و هیچ کشیشی از شغل روحانی خود برکنار
نخواهد گشت و هیچ‌گونه تحمیل و یا تحقیری بر آنها انجام نخواهد گرفت.
اراضی آنان به وسیله لشگریان اشغال نخواهد گردید... مادامی که اهالی
نجران بر این پیمان وفادار و پایدار بمانند، هیچ نیرویی متعرض آنان نخواهد
بود (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۶).

در عهدنامه دیگری که بین پیامبر اسلام 9 و مسیحیان منعقد شد آمده است:

... من عهد می‌کنم کشیش و راهب آنها را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را
از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم و معابد و خانه‌های آنان را خراب
نکنم و چیزی از کلیسای آنان برای ساختمان مسجدها نیاورم و هر کس از
مسلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است...، اگر کلیسای آنان محتاج

ترمیم باشد، مسلمانان باید به آنها کمک کنند (زیدان، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۱۲۰).

این شیوه حکومتی، در دوران زمامداری امام علی ۷ نیز ادامه یافت. در ماجرای شبیخون عده‌ای از اوباش به منطقه‌ای و ربودن زیورآلات زنان، امام ۷ در خطبه‌ای شکوه‌آمیز، این حادثه را آنچنان سنگین و تلخ دانستند که اگر مرد مسلمانی با شنیدن آن قالب تهی کرده و بمیرد، نه تنها دور از انتظار نیست، بلکه بجا و شایسته است:

و لقد بلغنی ان الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاخری المعاهدة
فینزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعثها ما تمتنع منه الا بالاسترجاع و
الاسترحام ثم انصرفوا وافرین، ما نال رجلاً منهم کلم و لا أریق لهم دم، فلو ان
امرء مسلماً مات من بعد هذا أسفاً ما کان به ملوماً بل کان به عندی جديراً
(نهج البلاغه، خطبه ۲۷)؛ گزارش تأییدشده‌ای دریافت کرده‌ام که مردی از مهاجمان
بر زنان آن سرزمین - که بعضی مسلمان و بعضی از اقلیت‌های رسمی و ذمی
بوده‌اند - حمله آورده‌اند و خلخال و دست‌بند و گردن‌بند و گوشواره‌هایشان را
برگرفته‌اند و زنان جز شیون و زاری و التماس، هیچ مدافع و پناه و پناهگاهی
نداشته‌اند و از پس این همه، دشمن متجاوز، بی‌آنکه زخمی بردارد و از
یکی‌شان قطره خونی بریزد، سالم و با دست‌های پر، باز گشته‌اند. به خدا
سوگند! که اگر مسلمانی در پی شنیدن این فاجعه از شدت اندوه جان سپارد،
نه‌تنها سزاوار سرزنش نیست که - از دیدگاه من - واکنشی فراخور او باشد.
چنانکه می‌بینیم در این حادثه، هم زنان مسلمان آسیب دیده‌اند و هم زنان غیر مسلمان،
اما آن حضرت بدون اینکه کوچکترین تفاوتی بین این دو گروه بگذارند، از ظلم به هر دو
به یکسان رنج برده و سزاوار می‌بینند که «مسلمانی» با شنیدن این خبر، جان دهد.

البته در حکومت امام علی ۷ به رسمیت شناختن مال و جان غیر مسلمانان در حد
اظهار تأسفی مانند جملات فوق خلاصه نشد؛ بلکه به صورت بخشنامه حکومتی در
آمد و آن حضرت به والیان خود ابلاغ نمود که اموال مسلمانان و غیر مسلمانانی که در
زیر سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، محترم است و کسی حق تعرض به آنها را
ندارد، مگر اینکه اموال آنان علیه مسلمانان به کار افتد «و لا تمسَنَّ مال أحدٍ من الناس

مصلّ و لا معاهد الاّ أن تجدوا فرساً او سلاحاً يعرى به على أهل الاسلام» (همان، نامه ۵۱).
آن امام همام در جای دیگری نیز مال و جان غیر مسلمانان را مانند مال و جان
مسلمانان محترم شمردند (جرداق، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۹).

۳. آزادی مذهبی

غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی به زندگی مشغولند، می توانند به اعتقادات خود وفادار
باشند و کسی از عقیده و اندیشه آنان تفتیش نکرده و آنان را وادار به پذیرش اسلام نخواهد
نمود. آنان می توانند به طور صریح و بی پرده، اعتقادات خود را بیان کنند و با مسلمانان اهل نظر
و اندیشه به بحث و گفت و گو پردازند. در بعد عملی نیز پیروان سایر مذاهب می توانند
آزادانه، مراسم مذهبی خود را برگزار کنند. در عهدنامه پیامبر ۹ با مسیحیان سینا، بر آزادی
کامل آنان در اعمال مذهبی تأکید شده است (زیدان، ۱۳۳۳ش، ج ۴، ص ۸۱۲).

کتابهایی که تحت عنوان «احتجاج» در گستره تاریخ اسلام نگارش یافته اند،
بازگوکننده بخشی از گفتمانهای علمی پیشوایان دین و شاگردان آنها با ملحدین و اهل
کتاب است.^۱ گفت و گوهایی «ابن ابی العوجاء» و «ابوشاکر دیصانی» ملحد با امام
صادق 7 و گفت و گوی جاثلیق مسیحی با امام رضا 7، نمونه هایی از این قبیل هستند
(ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، باب ۴۲، ص ۲۹۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

۴. حقوق قضایی

غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، از لحاظ قضایی از حقوقی
برخوردارند که به اختصار به آنها اشاره می کنیم.

استقلال قضایی

احکام حقوقی و قضایی ادیان الهی برای پیروانشان معتبر و محترم است و اسلام
آنها را به رسمیت شناخته است. به عنوان نمونه از آنجا که آداب ازدواج برخی از ادیان،
مطابق آیین ازدواج اسلام نیست، برخی از مسلمانان، ازدواج آنان را غیر مشروع
می شمردند و به همین دلیل، در تعاملات اجتماعی با آنان، گاه لب به ناسزا و قذف
(نسبت ناروا) می گشودند. وقتی امام صادق 7 مشاهده کردند که مسلمانی، فردی

مجوسی را قذف کرد، او را از این کار باز داشتند. وقتی او در دفاع از کار خود، پاسخ داد این فرد با محارم خود در می‌آمیزد، حضرت فرمودند این ازدواج از نظر آنان صحیح است [و به همین دلیل، ازدواج آنان مشروع بوده و نسبت ناروا به آنان جایز نیست]. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۷۴).

آنان می‌توانند با مراجعه به محاکم قانونی، خواستار رفع خصومت بر اساس احکام مذهبی خود باشند و یا اینکه بر اساس احکام اسلام، بین آنان قضاوت شود. علی 7 فرمود: «اگر من به داوری و قضاوت بنشینم دربارهٔ پیروان تورات به حکم تورات و بین پیروان انجیل به حکم انجیل و بین پیروان زبور به زبور و بین پیروان قرآن کریم به قرآن، عمل خواهم کرد» (مفید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰).

حق شکایت از مسلمانان

گرچه غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند از کالا و خدمات مسلمانان بهره می‌برند؛ اما هیچ مسلمانی نمی‌تواند به این بهانه ظلمی بر آنان روا دارد و حقی را از آنان تضییع کند. در صورتی که ستمی بر آنان شود، می‌توانند از ستمگر شکایت کنند و حق خود را بستانند. اوج استیفای این حق، آنجاست که فرد غیر مسلمان می‌تواند، حتی از حاکم و شخص اول حکومت اسلامی شکایت کند و علیه او اقامه دعوا نماید. اختلاف امام علی 7 با فردی یهودی در مورد مَرکَب آن حضرت و اقامه دعوای آنان در نزد «شریح قاضی» و حکم او به نفع فرد یهودی به دلیل فقدان بینه برای ادعای امام 7 از نمونه‌های حیرت‌انگیز فرهنگ اسلام در نشان‌دادن رعایت حقوق اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی است.

دیه غیر مسلمان

بحث دیه و قصاص غیر مسلمان؛ هرچند یکی از مباحث فرعی قضایی است و جای شرح و بسط آنها در این مقال نیست، اما به دلیل اهمیت این دو موضوع و اختلاف نظرهایی که در مورد آنها رخ داده است، به این دو مبحث، به‌طور گذرا اشاره می‌کنیم. در مورد مقدار دیه غیر مسلمان (ذمی یا اهل کتاب)، روایات گوناگونی وجود دارد.

مفاد این روایات عبارتند از:

- دیه ذمی، هشتصد درهم است؛

- دیه یهودی و مسیحی، چهار هزار درهم و دیه مجوسی، هشتصد درهم است؛

- دیه یهودی، مسیحی و مجوسی، چهار هزار درهم است؛

- دیه یهودی، مسیحی و مجوسی، برابر دیه مسلمان (ده هزار درهم) است (ابن بابویه،

۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۲۱).

مشهور فقهای امامیه، روایات دسته اول را برگزیده‌اند و بر اساس آن دیه کفار ذمی یا اهل کتاب را هشتصد درهم دانسته‌اند.

برخی از فقهاء، مانند شیخ صدوق، با پذیرفتن همه روایات، بین آنها جمع دلالی انجام داده و هر یک از روایات را ناظر به وضعیت خاصی از رابطه اهل کتاب با حکومت اسلامی دانسته‌اند. از نظر ایشان در صورتی که یهودیان، مسیحیان و مجوسیان، تابعیت حکومت اسلامی را بپذیرند و مطابق شرایط آن عمل کنند، دیه آنان برابر دیه مسلمانان خواهد بود. اما در صورتی که تابعیت دولت اسلامی را نپذیرند، ولی در عین حال، تعهد سپرده‌اند، رفتاری برخلاف قوانین اجتماعی مسلمانان انجام ندهند و در عمل نیز بر این تعهد پای‌بند باشند، دیه آنان چهار هزار درهم است. چنانچه همین عده در عین نپذیرفتن تابعیت حکومت اسلامی، بر خلاف تعهدات خود، قوانین جامعه را نقض کنند و رفتاری برخلاف ضوابط اجتماعی حکومت اسلامی داشته باشند، دیه آنان به هشتصد درهم تقلیل می‌یابد (همان، ص ۱۲۳).

شیخ صدوق در تأیید برداشت خود، به صحیح زراره استناد می‌کند:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: مَنْ أَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ 9 ذِمَّةً فَذِمَّتْهُ كَامِلَةً [قَالَ زُرَّارَةُ فَهَوْلَاءِ مَا؟ قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7] وَ هُمْ مَنْ أَعْطَاهُمْ ذِمَّةً (همان)؛
زراره از امام صادق 7 نقل می‌کند: در دوران پیامبر 9 هر یک از اهل کتاب که پیامبر 9 ذمه آنان را پذیرفت - و آنان را تحت حمایت دولت اسلامی قرار داد - دیه آنان کامل [و برابر دیه مسلمانان] بود.

زراره سؤال کرد: حکم اهل کتاب کنونی چیست؟ امام صادق 7 پاسخ

دادند: اینها نیز از کسانی محسوب می‌شوند که پیامبر آنان را اهل ذمه محسوب کردند [و دیه آنان کامل است].

در دوران معاصر نیز برخی از فقهاء با این دیدگاه هم‌رأیند و دیه اهل کتابی را که شهروندان نظام اسلامی محسوب می‌شوند، مساوی دیه مسلمانان می‌دانند. آیه‌الله خامنه‌ای، آیه‌الله مکارم شیرازی و آیه‌الله معرفت، از این جمله‌اند.^۲ از نظر آیه‌الله مکارم شیرازی، دیه ذمی و مستأمن و معاهد، بنا بر احتیاط، دیه کامله است و ولی دم می‌تواند با قاتل مصالحه کند و کفّار حربی، مستثنا هستند و دیه زنان، نصف دیه مردان است؛ همچنان که بنا بر احتیاط واجب، دیه جراحات وارد بر اهل کتاب، مساوی با دیه مسلمان است.^۳

اختلافات فقهی فوق، به دستگاه قانونگذاری کشور نیز راه یافت و بحث‌های فراوانی را بین نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای نگهبان، به بهانه لایحه الحاق تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی موجب شد. سرانجام این لایحه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد و بر اساس دیدگاه فقهی رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۶ طی تبصره ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی، دیه اهل کتاب با دیه مسلمان برابر دانسته شد: «بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

قصاص مسلمان در برابر غیر مسلمان

در صورتی که قاتل و مقتول هر دو از اهل کتاب باشند، بر طبق ضوابط فقه امامیه، اولیای مقتول از حق قصاص برخوردارند. همچنین در صورتی که کافری مسلمانی را به قتل برساند، می‌توان کافر قاتل را در مقابل قتل مسلمان، قصاص کرد. اما در صورتی که فردی از اهل کتاب توسط فرد مسلمانی کشته شود، این سؤال وجود دارد که آیا امکان قصاص مسلمان در برابر اهل کتاب وجود دارد یا خیر؟

با مراجعه به روایات، در نگاه ابتدایی، سه نوع پاسخ به این پرسش داده شده است:

۱. هیچگاه مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود:

عن ابی جعفر 7 قال: «لا یقاد مسلم بذمی فی القتل و لا فی الجراحات، و لکن

يؤخذ من المسلم جنايته للذمي على قدر دية الذمي ثمانمائة درهم» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۸۰)؛ مسلمان در برابر كشتن يا مجروح كردن ذمي، قصاص نمی شود؛ بلکه به مقدار ديه ذمي - هشتصد درهم - از فرد مسلمان، ديه مقتول يا مجنی عليه گرفته می شود.

۲. در صورت پرداخت مابه‌التفاوت ديه مسلمان نسبت به كافر، می توان مسلمان را در برابر كافر اهل كتاب، قصاص كرد: عن أبي عبد الله 7 قال: «إذا قتل المسلم يهودياً أو نصرانياً أو مجوسياً فأرادوا أن يقيدوا، ردوا فضل دية المسلم وأقادوه» (همان، ص ۷۹)؛ هنگامی كه مسلمانی يك فرد يهودی يا مسیحی يا زرتشتی را به قتل برساند و [اولیای دم] خواستار قصاص او شوند، مابه‌التفاوت ديه مسلمان به قاتل پرداخت می شود و سپس قصاص صورت می گیرد.

۳. در صورتی كه مسلمانی به كشتن اهل كتاب عادت كرده باشد، می توان او را در برابر قتل اهل كتاب قصاص كرد: عن أبي عبد الله 7 قال: قلت له: رجل قتل رجلاً من أهل الذمة، قال: «لا يقتل به إلا أن يكون متعمداً للقتل» (همان، ص ۸۰)؛ از امام صادق 7 سؤال كردم مرد مسلمانى كسى از اهل ذمه را به قتل رسانده است، [حكيم او چيست؟] امام پاسخ دادند: در برابر كشتن او كشته نمی شود، مگر اينكه به كشتن اهل ذمه عادت كرده باشد.

اكثر قريب به اتفاق فقهای اماميه، روايات دسته سوم را برگزيده و اين دسته از روايات را شاهد جمع بين دسته اول و دوم تلقي كرده‌اند. از نظر ايشان يكي از شرايط اجراى قصاص مسلمان، همسانی قاتل و مقتول در دين و آيين است. مسلمان را فقط در برابر مسلمان می توان قصاص كرد و قصاص مسلمان در برابر كافر، جايز و امكان پذير نيست. فراوانی طرفداران اين نظر به حدی است كه صاحب جواهر بر اين نظر ادعاى اجماع كرده است (نجفی، بی تا، ج ۴۲، ص ۱۵۰). يكي از دلایل اين عقیده، قاعده «نفي سبيل» كفار بر مسلمانان است كه بر فرض روا بودن قصاص مسلمان در برابر كافر، به دليل تسلط اولیای مقتول كافر بر جان قاتل مسلمان، كافر بر جان مسلمان، سلطه می يابد و اين خلاف قاعده مذکور است.

در مقابل اين عقیده، شيخ صدوق در كتاب «مقنع» معتقد است تصميم گيری در باره

این موضوع در اختیار حاکم جامعه اسلامی است. او می‌تواند از دو راه ذیل یکی را برگزیند: قصاص قاتل پس از پرداخت مابه‌التفاوت دیه مسلمان و کافر به مسلمان قاتل و یا پرداخت دیه مقتول به اولیای او (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳۴).

البته در صورتی که فتوا به تساوی دیه مسلمان و کافر دهیم، پرداخت مابه‌التفاوت دیه نیز منتفی خواهد شد.

آن‌چنان که پیداست، مطالب بالا در مورد کفار اهل کتاب است، نه هر کافری. همچنان که قبلاً بیان شد در صورتی که اصطلاح کافر ذمی را شامل کفار غیر اهل کتاب نیز بدانیم، از اطلاق این اصطلاح می‌توان همسانی حکم کفار غیر اهل کتاب با کفار اهل کتاب را استنتاج کرد. تفصیل این گفتار و تصمیم‌گیری در این خصوص، خارج از رسالت این نوشتار است.

۵. آزادی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

در بُعد اقتصادی، اختیار کلیه اموال و دارایی‌های غیر مسلمانان با خود آنان است و مالکیت آنها نسبت به اموالشان معتبر است. حتی چیزهایی مانند شراب و خوک که در فرهنگ اسلامی، فاقد ارزش مالی هستند، تا وقتی در اختیار آنهاست، مالیت دارد و در صورتی که فرد مسلمانی موجب اتلاف یا نقص آنها شود، باید خسارت وارده را جبران کند. پیرامون آزادی فعالیت‌های اقتصادی در بحث «مصونیت همه‌جانبه» به شواهد چندی استناد شد.

در بعد آزادی اجتماعی و سیاسی، بهترین و رساترین دلیل، پیمانهای رسول اکرم ﷺ با غیر مسلمانان است. در نامه رسول اکرم ﷺ به اسقف ابوحارث و اسقفان و کاهنان نجران و پیروان و راهبان ایشان چنین آمده است:

به‌راستی که آنچه ایشان در دست دارند، از اندک و بسیار، از کنیسه‌ها و پرستشگاه‌ها و شیوه خداپرستی، از آن خود ایشان است و آنان در پناه خدا و پیامبر او هستند. هیچ اسقفی از پایگاه اسقفی خویش، هیچ راهبی از رهبانیت خود و هیچ کاهنی از سمت کهنات خویش بر کنار نخواهد گشت. هیچ

حقی از حقوق ایشان و نه اقتدارشان و نه هیچ چیز از آنچه که دارا بوده‌اند، دگرگون نخواهد شد (حمیدالله، ۱۳۷۷ش، ص ۲۳۱-۲۳۰).

پیامبر اسلام ﷺ در این نامه، جایگاه اجتماعی رهبران دینی مسیحیان را به رسمیت می‌شناسد و آنان می‌توانند به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل کنند. آن حضرت در پیمان دیگری که با مردم «خیبر» منعقد کردند، متعهد شدند:

کسی شما را از پوشیدن جامه‌های چاک‌دار و رنگارنگ و سوارشدن بر اسب و همراه داشتن انواع سلاح، باز نخواهد داشت. همچنین شما را به پوشیدن جامه‌های مشهره (نشانه‌دار) و ادار نخواهد ساخت و حتی بند کفشی از شما بریده نخواهد گشت. کسی شما را از ورود به مسجدهای مسلمانان، باز نخواهد داشت. هیچ‌کس شما را از رفتن نزد فرمانروایان مسلمان، جلوگیری نخواهد کرد. هیچ فرمانروایی جز از خود شما یا از خاندان پیامبر خدا، بر شما فرمان نخواهد راند. به شما اجازه داده می‌شود که جنازه‌های مردگان خود را به گورستان ببرید (همان، ص ۱۶۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پیامبر گرامی اسلام، تعیین و نصب فرمانروا و حکمران بر اهل کتاب را از بین آنان مجاز می‌شمرد و این بهترین دلیل بر آزادی سیاسی و اجتماعی آنان است.

۳. وظایف غیر مسلمانان در جامعه اسلامی

پس از آشنایی با حقوق غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، جا دارد با وظایف و تعهدات آنان در مقابل دولت اسلامی و شهروندان مسلمان آشنا شویم. این وظایف را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱. احترام به قوانین جامعه اسلامی؛
۲. عمل به قرارداد با دولت اسلامی؛
۳. همکاری نکردن با دشمنان مسلمانان؛
۴. پرداخت مالیات یا جزیه.

۱. احترام به قوانین جامعه اسلامی

شهروند غیر مسلمان، پذیرفته است که مقررات و قوانین جامعه اسلامی را عمل کند و به آنها احترام بگذارد. از این رو، باید محدوده حقوق خود را بشناسد و به دیگر شهروندان ستم نکند. انجام ظلم و بیدادگری از مصادیق بارز بی‌احترامی به قوانین جامعه است. این موضوع از جمله موادی است که پیامبر اسلام ⁹ در «قانون اساسی دولت شهر مدینه» بدان اشاره کرده و یهودیان را به رعایت آن ملزم ساختند. پیامبر گرامی اسلام ⁹ پس از استقرار در مدینه، پیمانی بین کلیه گروه‌ها؛ یعنی مهاجران، قبایل «اوس» و «خزرج» و یهودیان منعقد کردند که با عنوان «قانون اساسی دولت شهر مدینه» خوانده می‌شود. فرازهایی از این پیمان در مورد منع ستم، جرم و جنایت است: یهودیان بنی‌عوف با مسلمانان متحد و در حکم یک ملتند و مسلمانان و یهودیان در آیین و دین خود آزادند... مگر گناهکاران و بیدادگران که آنان فقط خود و اهل بیت خود را هلاک می‌کنند. خون هر مجروحی (تا چه رسد به مقتول) از این افراد، محترم است و هر کس، خون کسی را بریزد قصاص می‌شود... مگر اینکه قاتل ستم‌دیده باشد. هیچ‌کس نباید در حق هم‌پیمان خود ستم کند. در چنین صورتی باید ستم‌دیده را باری کرد. این قرارداد از ظالم و مجرم، حمایت نمی‌کند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۴).

نکته جالب توجه در این عهدنامه این است که شهروندان یهودی و مسلمان مدینه در حکم یک ملت دانسته شده و هر کدام از نظر آزادی مذهبی، ممنوعیت جرم و جنایت، حمایت از مظلوم و ستم‌دیده و حمایت‌نشدن ظالم، بدون کوچکترین تفاوتی برابر هستند. این قرارداد مکتوب، مبنای همزیستی یهودیان با مسلمانان و برخورداری آنها از حقوق اجتماعی است.

البته در شرایط کنونی و جوامع امروزی که قرارداد مکتوبی بین ذمیان و حکومت اسلامی وجود ندارد، جای این سؤال وجود دارد که وضعیت حقوقی آنان چگونه است؟ آیا امتیازها و تکالیف اهل ذمه برای آنان وجود دارد یا خیر؟

در همین رابطه، استفتایی از امام خمینی ¹ شده و از ایشان در پاسخ به این سؤال که

با توجه به نبود قرارداد ذمه بین جوامع اسلامی با اهل کتاب و عمل نکردن آنان به شرایط ذمه، وضعیت مصونیت آنان چگونه است؟ پاسخ داده‌اند همین مقدار که آنان در ممالک اسلامی زندگی می‌کنند، مال و آبرو و جان آنان مصونیت دارد (فلاح‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷). در توجیه این فتوا می‌توان گفت گرچه در وضعیت کنونی قرارداد نوشته‌ای بین حکومت‌های اسلامی و ذمیان وجود ندارد، اما قرارداد نانوشته، همان نقش را بر عهده گرفته است. به‌عنوان مثال، دارابودن شناسنامه ایرانی، رسمیت داشتن نام آنها در ادارات و نهادهای دولتی، برخورداری از حق رأی و حق ملکیت و... نمونه‌هایی از اعتبار این قرارداد نانوشته است که طی آن، ضمن برخورداری از حقوق یک شهروند، موظف به انجام وظایفی نیز می‌باشند. لازم به ذکر است که در علم فقه، به قرارداد نانوشته و ناگفته «مؤاطاة» و به قرارداد صریح و ابراز شده، «عقد» گفته می‌شود.

۲. عمل به قرارداد با دولت اسلامی

زندگی اجتماعی و تعامل بین افراد و جوامع با یکدیگر، بر اساس قراردادهای شکل می‌گیرد. کافرانی که با دولت اسلامی پیمان بسته‌اند، باید بر پیمان خود استوار بمانند و بر خلاف آن عمل نکنند. در غیر این صورت، پیمان، شکسته شده و رعایت آن از سوی جامعه اسلامی نیز الزامی نیست. البته هیچگاه نباید نقض عهد از سوی دولت اسلامی آغاز شود. تاریخ، گواه است که هیچگاه پیمانی از جانب رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه هدی (ع) حتی با مشرکان و امویان نقض نشده است.

قرآن کریم به مسلمانان توصیه می‌کند، هنگامی که با مشرکان (کافران غیر اهل کتاب) پیمانی می‌بندند، تا پایان مدت قرارداد و تا هنگامی که مشرکان بر عهد خود استوارند، پیمان خود را با آنان پاس دارند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُوا شَيْئًا وَكَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه (۹): ۴). جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» که در پایان آیه آمده، بیانگر آن است که نگاه داشتن حرمت عهد و پیمان، ولو با مشرکان و غیر مؤمنان، از جمله صفات متقین است.

پیامبر گرامی اسلام، در قرارداد صلح با مسیحیان نجران، عمل به تعهدات خود را

مشروط به وفاداری آنان به پیمان و ستمکار نبودن آنان کردند و تأکید نمودند که هیچ حقی از حقوق آنان ضایع نمی‌گردد و حاکمیت آنان محفوظ است و آنچه را دارند از آنان گرفته نمی‌شود. [البته] تا زمانی که به راه نیکی روند و آنچه را با آنان صلح شده به نیکی بپذیرند؛ نه ستم بپذیرند و نه ستم کنند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۵۵).

حال، اگر شهروندان غیر مسلمان مرتکب عملی شدند که از نظر قوانین جامعه اسلامی جرم محسوب می‌شود، با مجرم و متخلف چگونه باید برخورد کرد؟
فقهای امامیه در بحث اهل ذمه، صورتهای مختلف ارتکاب جرم توسط آنان را بررسی کرده‌اند. شیخ طوسی معتقد است که اگر اهل ذمه مرتکب عملی؛ مانند قتل، سرقت، زنا و لواط شوند که در شرع خود آنان نیز ممنوع است و در شریعت اسلام برای آن مجازات حدّ پیش‌بینی شده است، باید حد الهی در مورد آنان اجرا شود، اما اگر به عملی دست زنند که در شرع آنها حلال و مباح است، اما در شریعت اسلام ممنوع و حرام، مانند نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک، تا زمانی که به صورت علنی و آشکار نباشد مجازاتی ندارد؛ اما اگر آشکارا مرتکب آن شوند، باید مجازات شوند، ولی نه به صورت حد کامل، بلکه به صورت تعزیر و تنبیهی که حاکم شرع مصلحت می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۳). حد، مجازاتی است که چگونگی و اندازه آن در قرآن یا سنت مشخص شده، اما مجازات تعزیر چنین نیست و چگونگی و مقدار آن به حاکم اسلامی، واگذار شده است.

۳. همکاری نکردن با دشمنان مسلمانان

حفظ منافع و مصالح ملی، اقتضا دارد که همه شهروندان جامعه اسلامی؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان به مصالح ملی خود وفادار باشند و از هر عملی که موجب تقویت دشمنان و آسیب‌دیدگی امنیت جامعه اسلامی می‌شود، خودداری کنند. در رعایت این شرط، مسلمانان و غیر مسلمانان با هم برابرند؛ چرا که شرط زندگی مسالمت‌آمیز در یک جامعه، همکاری متقابل بین آحاد شهروندان و نفی تعامل با دشمنان است.

قرآن کریم، یکی از شرایط وفاداری به پیمان با مشرکان را پشتیبانی نکردن آنان از دشمنان مسلمانان دانسته است: «...الْمُشْرِكِينَ... وَكَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا» (توبه (۹): ۴). پیامبر گرامی اسلام ﷺ در «قانون اساسی دولت شهر مدینه» تصریح کردند که هیچ مشرکی (از مشرکان مدینه) حق ندارد، مال و جان مشرکان قریش (دشمنان پیامبر ﷺ در مکه) را حمایت کند و یا مسلمانی را از دست یافتن بر آنها جلوگیری کند. کسانی که با یهود هم‌سَر و هم‌رازند، حکم خود آنان را دارند و از حقوق و تکالیفی همانند آنان برخوردارند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۰۵-۵۰۳).

۴. پرداخت مالیات (جزیه)

شهروندان مسلمان در جامعه اسلامی، به‌گونه‌های متفاوتی در مقابل استفاده از خدمات و تسهیلات اجتماعی، در تأمین مخارج دولت سهیم می‌شوند و با پرداخت وجوهی به عنوان خمس، زکات، صدقه و مالیات سرانه، دولت اسلامی را در اداره اجتماع مدد می‌رسانند. حال در مورد غیر مسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند و از خدمات و تسهیلات آن سود برده و در زیر سایه امنیت آن به‌سر می‌برند، وضعیت چگونه است؟ آیا آنها هم مانند مسلمانان ملزم به پرداخت مخارج دولتی هستند یا نه؟

پاسخ اجمالی به این سؤال آن است که این عده نیز باید مالیاتی به‌عنوان جزیه بپردازند و سهم خود را در تأمین مخارج جامعه به دولت اسلامی بپردازند.

برخی از مستشرقین، به دلیل ناآگاهی از فلسفه جزیه، معتقدند که قانون جزیه در اسلام، به عنوان اهرم فشاری بر پیروان سایر ادیان، تقنین شده تا با واردکردن فشار اقتصادی بر آنان، به تدریج در مقابل اسلام، تسلیم شوند و برای رهایی از این بار گران، پذیرای اسلام گردند. این گروه از مستشرقان، قانون جزیه را با تکثرگرایی اسلام در تنافی می‌بینند و آن را دلیل انحصارگرایی اسلام در بعد اجتماعی می‌دانند.

انصاف این است که رفتار برخی از خلفای اموی و حاکمان مسلمان در طول تاریخ و اظهار نظر برخی از عالمان مسلمان در مورد کیفیت اخذ جزیه، موجب تقویت و تأیید این نظر شده است. این دسته از عالمان مسلمان، با برداشت ناصواب از جمله

«وهم صاغرون» در ذیل آیه جزیه، اعمال تحقیر نسبت به اقلیت‌های دینی را در حین اخذ جزیه، لازم شمرده‌اند و برخی از حاکمان مسلمان با رفتاری تحقیر آمیز نسبت به آنان زمینه پذیرش نظر برخی از مستشرقین را فراهم آورده‌اند. پیش از بررسی و تحلیل این نظر، مناسب است شرایط پرداخت جزیه توسط کفار اهل کتاب به اختصار بیان شود.

شرایط جزیه

شرایط پرداخت جزیه توسط کفار اهل کتاب عبارت است از:

۱. مالیات سرانه جزیه، تنها متوجه مردان بالغ و عاقلی است که توان پرداخت آن را داشته باشند. بنابراین، کودکان، زنان، دیوانگان و تهیدستان از پرداخت جزیه معافند. مسؤولیت مالی کودکان، بر عهده پدران و مسؤولیت مالی زنان، بر عهده شوهران آنها است.
۲. کشیشان و روحانیان اقلیت‌های دینی از پرداخت جزیه، معاف هستند.
۳. مقدار جزیه، همیشه ثابت نیست و در هر عصر و مصری متغیر است. حاکم مسلمانان با لحاظ شرایط اقتصادی و میزان توان مالی آنان، مقدار جزیه را مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که پرداخت‌کننده بار گرانی را بر دوش خود احساس نکند و از مقدار آن راضی باشد.
۴. مطابق برخی روایات و بنا به فتوای بسیاری از فقها، در صورتی که اهل کتاب، مالیات بر اموال (خراج) پرداخت کنند، از پرداخت مالیات سرانه (جزیه) معاف هستند.
۵. اهل ذمه با پرداخت جزیه، از شرکت در جنگ و دفاع از سرزمین اسلامی معافند و مسلمانان وظیفه دفاع از آنان و تأمین هزینه‌های جنگی را بر عهده دارند. در صورت مشارکت اهل ذمه در جنگ و دفاع، از پرداخت جزیه، معاف خواهند شد.
۶. اهل کتاب، در صورت اسلام آوردن، از پرداخت جزیه، معاف می‌شوند.
۷. از آنجا که دولت اسلامی، موظف و متعهد است در مقابل دریافت جزیه، امنیت اهل ذمه را تأمین کند، چنانچه به عللی از عهده این مسؤولیت بر نیاید، نمی‌تواند از اهل ذمه، جزیه مطالبه کند. «عقد ذمه»، قراردادی دوطرفه است که با انجام‌نشدن تعهدات

یک طرف، طرف دیگر ملزم به انجام تعهدات خود نیست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۷۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۷).

با ملاحظه شرایط دریافت جزیه از اهل ذمه، اهل تفکر و انصاف، عاقلانه و منصفانه بودن قانون جزیه در اسلام را می‌پذیرند و آن را نه مخالف روش جاری فرزندان و عاقلان در ادوار مختلف تاریخ می‌بینند و نه آن را ستمگری، باج‌خواهی و یا تحقیر و توهین در حق اقلیت‌های مذهبی می‌شمارند. اسلام با حفظ حرمت و شخصیت اهل ذمه، از آنان خواسته است به‌عنوان شهروند جامعه اسلامی و در قبال تضمین و تأمین امنیت آنان، در تأمین هزینه‌های جامعه مشارکت جویند و در این راه، حال تهیدستان، کودکان و زنان را که فاقد مسئولیت مالی هستند، رعایت کرده است. از دیدگاه متفکران برجسته مسلمان، هدف از تقنین جزیه در اسلام، در دو نکته خلاصه می‌شود:

۱. جزیه، به‌عنوان هزینه اقامت و اسکان اهل ذمه در کشور اسلامی دریافت می‌شود و در مقابل، امنیت مالی و جانی آنان تأمین و از شرکت در جنگ و جهاد، معاف می‌شوند (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۹). در واقع جزیه، منبع مالی اداره امور مربوط به اهل ذمه است و در جهت حمایت و دفاع از حقوق آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۴۰).

۲. هدف از دریافت جزیه، ایجاد زمینه برای ترک خصومت و درگیری، اظهار دین حق، عدالت‌گستری، از بین بردن باطل و ظلم و جور و در نهایت، اختلاط مسلمانان با غیر مسلمانان و دعوت به دین مبین اسلام از طریق خوشرفتاری و حسن سلوک با آنان است. از نظر علامه طباطبایی، واداشتن اهل کتاب به پرداخت جزیه برای این نبود که مسلمانان و زمامداران اسلامی به ثروت برسند و وسایل شهوت‌رانی و افسارگسیختگی برای آنان فراهم شود تا در فسق و فجور به حد پادشاهان و خوانین برسند، بلکه هدف دین از وضع این قانون، پیروزی حق، عدالت و تقوا بر باطل و ظلم و فسق بوده تا راه را برای معرفی حق فراهم کند، بدون آنکه آنها را مجبور به پذیرش کرده باشد (همان، ص ۲۳۹).

«فخر رازی»، به‌عنوان یکی از بزرگترین مفسران اهل سنت نیز هدف از دریافت

جزیه را حفظ جان کافران و دادن فرصت به آنان برای آشنایی با زیبایی‌ها و قدرت براهین اسلام و فراهم کردن زمینه برای پذیرش اسلام می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۳۲). «سرخسی»؛ از فقهای حنبلی مذهب نیز بر این عقیده است که هدف از جزیه، بعد مالی و اقتصادی آن نیست، بلکه غرض از آن دعوت به دین اسلام، به بهترین شیوه است؛ چرا که به وسیله عقد ذمه، فرد کافر از جنگ، دست می‌شویید و در بین مسلمانان به زندگی می‌پردازد و با دیدن زیبایی‌ها و خوبی‌های دین اسلام و شنیدن موعظه و نصیحت، به اسلام گرایش پیدا می‌کند (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۷۷).

حال، با توجه به نفی تحقیر و توهین در موضوع جزیه، جای این سؤال وجود دارد که قید «و هم صاغرون» - پرداخت جزیه در حال خضوع - به چه معناست؟ حقیقت آن است که اصل پرداخت جزیه، به معنای تن دادن به تابعیت و حاکمیت حکومت اسلامی و پذیرش قوانین آن است و تابعیت، همان خضوع و تسلیم در برابر حکومت است. علامه طباطبایی، ضمن جانبداری از این برداشت و نفی تحقیر و توهین نسبت به اهل کتاب، این کار را با وقار و متانت اسلامی در تنافی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۳۵). «علامه شعرانی» نیز چنین رفتاری را ظلم محض، ناسازگار با فرهنگ اسلامی و مطابق شیوه شاهان سامانی معرفی می‌کند (شعرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲).

نتیجه‌گیری

از نظر متون اسلامی، مهم‌ترین شرط همزیستی بین مسلمانان و غیر مسلمانان، حرمت نهادن به پیمانها و قراردادهای اجتماعی و عمل به آنهاست. در این صورت است که همه غیر مسلمانان، در زمینه حقوق و بهره‌مندیهای اجتماعی با مسلمانان در رتبه یکسانی قرار دارند و هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق آنان، همانند تعدی و تجاوز به حقوق آحاد مسلمانان، مورد سرزنش و نکوهش است. بر اساس نظر منابع اساسی اسلام؛ یعنی قرآن، سنت پیامبر ۹ و ائمه معصومین ۱۲، غیر مسلمانان در جامعه اسلامی از کرامت انسانی، مصونیت همه‌جانبه، آزادی مذهبی، حقوق قضایی و آزادی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برخوردارند و همچون مسلمانان از این مواهب بهره‌مندند. البته این همه در

صورتی است که به قوانین جامعه اسلامی، حرمت نهاده و به مفاد قرارداد خود با دولت اسلامی عمل کنند و با دشمنان و بدخواهان مسلمانان همکاری نکنند.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک: احمدبن علی طبرسی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*.
۲. ر.ک: محمدهادی معرفت، «دیه اهل کتاب»، *ماهنامه د/درسی*، سال دوم، ش ۱۱، آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۸-۵.
۳. ر.ک: *makarem.ir*، بخش استفتائات، دیات.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. *نهج البلاغه*، فیض الاسلام، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمدبن علی، *التوحید*، با تحقیق سیدهاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۴. -----، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن سعد، *طبقات الکبری* (۸جلدی)، بیروت: دار صادر، بی تا.
۶. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن هشام الحمیری، محمدبن اسحاق بن یسار المطلبی، *سیرة النبوی*، تحقیق محمد عبدالحمید، بی جا، مکتبه محمدعلی صبیح، ۱۳۸۳ق.
۸. بخاری، محمدبن اسماعیل، *صحیح بخاری* (۸جلدی)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۹. بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت: دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۰. جرداق، جرج، *الامام علی 7 صوت العدالة الانسانیة*، با مقدمه میخائیل نعیمه، بیروت: دار الروائع، بی تا.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکره الفقهاء* (۱۴جلدی)، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل‌ال‌بیت : قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت : ۱۴۱۴ق.
۱۲. حمیدالله، محمد، *الوثائق السیاسیة*، (نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد 9)، ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران: سروش، ج ۲، ۱۳۷۷ش.

۱۳. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۳ش.
۱۴. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، تحقیق جمع من الافاضل، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۶. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، با همکاری محمد قریب، تهران: نشر اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۹.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۳۷۴ش.
۱۸. طبرسی، احمدبن‌علی، مجمع البیان، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، چ ۲، بی‌تا.
۱۹. -----، الإحتجاج علی أهل اللجاج (۲جلدی)، تحقیق محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طبری، ابن جریر، تاریخ الامم والملوک (۸جلدی)، بیروت: مؤسسه اعلمی، بی‌تا.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمدبن‌حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه (۸جلدی)، مصحح سیدمحمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چ ۳، ۱۳۸۷.
۲۲. -----، الخلاف (۶جلدی)، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن‌عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فلاح‌زاده، محمدحسین، احکام فقهی در سفرهای خارجی، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۵. قربانی، زین‌العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۳.
۲۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۸۸.
۲۷. مشکینی، میرزاعلی، اصطلاحات فقهی، بی‌جا، بی‌تا.
۲۸. معرفت، محمدهادی، «دیه اهل کتاب»، ماهنامه دادرسی، سال دوم، ش ۱۱، آذر و دی ۱۳۷۷.
۲۹. مفید، محمدبن‌محمدبن‌نعمان عکبری، المقتنعة، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۳۰. -----، الارشاد (۲جلدی)، ترجمه و شرح محلاتی، بی‌جا، دارالمفید، بی‌تا.
۳۱. موحدی فاضل لنکرانی، محمد، القصاص (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار ،: ۱۴۲۱ق.
۳۲. نجفی، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (۴۳جلدی)، محقق و مصحح شیخ عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷، بی‌تا.